

## کوکتاش جوزجانی باز هم آدرس غلط داده است !

در محفل ۸ مین سالگردزاد روز ببرک کارمل که در کشور هالند برپا گردیده بود، اعضای خانواده آن متوفی و هواخواهان او اشتراک داشتند. در مدفل عده‌ی پیرا مون زندگی، مبارزات و خاطرات شان از کارمل سخرانی ها نمودند.

گرچه موارد قابل بحث در صحبت های مبالغه آمیز، جانبدارانه و تحریفات مغرضانه آنها از کارمل بسیاراند، اما سخرانی شفیق اله توده یی در میان آنها جالب تراست. من روی دو نکته در سخنان او، اشاره مختصر میکنم.

۱- توده یی میگوید: ببرک کارمل بارها داود را از تهدید کودتا برحذر می ساخته و به او گفته است که دروازه کودتا را در کشور باز نکند. اما نمیگوید که کارمل داود را، از چه نوع کودتا میترساند. کارمل حزب پرچمدار و داوود خان را، از کودتای دست راستی های افراطی که جمهوری لرزان داود خان را تهدید میکرد هوشدار میداد، نه از کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان. توده یی از به گردن نگرفتن مسولیت قیام نظامی توسط حزب از نام کارمل، میخواهد کارمل را به مدروز، بازسازی کند. اینکه امین او را از قیام در جریان نگذاشته، حرف دیگر است. همچنان برکناری کارمل و پرچمی ها از پست های حزبی و دولتی از مخالفت آنها علیه قیام منشا نمیگیرد. نفوذ کارمل در حزب که قدرت حفیظ اله امین را تهدید میکرد، سبب ان بوده است.

کارمل دومین فرد پر نفوذ حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که با طمطراق منحصر به فرد (که حوارین او به تقلید از آن میپردازند) قیام نظامی لا ثور را، انقلاب پرطین و شکوهمند ثور میخواند و آنرا دست آورد مبارزات قهرمانه حزب شهیدان میدانست. کارمل از بدو تاسیس حزب برای تصرف قدرت سیاسی از تمام راه های ممکنه به منظور انجام دادن دگرگونی های انقلابی در جامعه مبارزه میکرد و حزبش را آموزش میداد. نوشته های کارمل در جراید خلق و پرچم، بیانیه ها و گزارش های او در پلنوم های کمیته مرکزی از "انقلابی" بودن او سخن میگویند. اقرار به این حقیقت از شان شخصیت آندولتمرد و سیاستمدار تاریخ معاصر

افغانستان نمی‌کاهد. اما تحریف وی من حیث یک فرمست که پیروان او برای خوش خوری شان، به آن می‌پردازند، آن ارواح شاد را در لحدش راحت نگذاشته و خواهد آزد.

۲- بعد از سقوط اقتدار حزب وطن، تاریخ، دولت مرکزی را بر فرق حزب و راهبران بی‌اعتنای آن بی‌رحمانه کوبید. در نتیجه افغانستان به احاد قدرت منطوقی منقسم گردید. قانون جنگل در هر منطقه آن حاکم بود. تمام اقوام برادرو خلق جفاکش افغانستان در آتش بیداد می‌سوختند. چین به پیشانی و خم در ابروی کسی دیده نمی‌شد.

جنبش ملی - اسلامی افغانستان که در درفش او شعار فدرالیسم نقش بسته بود، امن‌ترین منطقه برای زندگی فعالین حزب منحل و وطن محسوب می‌شد. ببرک کارمل و جمع دیگر از روشنفکران مترقی مشرقی، شمالی، هزاره جات، شمال غرب، جنوبی و کابل را برای زندگی شان مصون نیافته، به شمال روی آوردند. جنبش ملی-اسلامی سد عبور نا‌پذیر در جنوب غرب و دیگر نواحی قلمرو حاکمیت خود، برای جلوگیری از نفوذ طالبان و دیگر مخالفین به وجود آورده بود.

کارمل از اوضاع وحشتناک و پارچه‌پارچه کشور و از پارچه شمال آن، غافل نبود. نیم‌دانم چرا او از این وضع ناراحت نمی‌شد و تصمیم به ترک حیرتان نمی‌گرفت؟

توده‌یی از افتخاراتش در رکاب رهبر محبوبش کارمل در واپسین روزهای حیات او، و آموزش‌های ناچیز خود از بیکرانه‌بگردانش او یاد کرده، یکی از خاطرات فراموش‌ناشدنی از کارمل را، که برای او به جا ماندنی است، برای حاضرین چنین ذکر مینماید.

" وقتی طالبان به طرف کابل پیشروی داشتند، انجینرا احمد معاون جنبش ملی-اسلامی ضمن مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی در برابر پرسشی که واکنش آنها در برابر پیشروی طالبان به سوی شمال چیست، گفت که آنها سالنگ را مسدود و موجودیت افغانستان شمالی را اعلام خواهند کرد. وقتی رفیق کارمل این خبر را شنید از خشم و اندوه مو براندامش ایستاد. سرا پایش را تأثر و انده فرا گرفته بود. به من هدایت داد تا آمادگی برای ترک حیرتان داشته باشیم."

این خاطره، نیم‌دانم چرا برای توده‌یی فراموش‌ناشدنی است؟ چنین مصاحبه از جانب انجینرا احمد یکی از فعالین جسور و شناخته

شده جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان در آن زمان و هیچ وقت صورت نگرفته بود. حینیکه گند دروغ و تهمت توده یی بلند میشود، آدرس را عوض نموده، اسم ذکراله ایشانج را منحیث یکی ز مقام های جنبش شمال آدرس میدهند. جناب آفتاش به جواب آنها پرداخته است.

اگر چه کارمل در واپسین روز های حیات غمبارش در حیرتان رنجور بود، مگر آنقدر از محیط زیست خود و جنبش ملی-اسلامی افغانستان بیخبر نبود.

هریک احاد قدرت در افغانستان ساحه تحت نفوذ خود را جداگانه اداره میکرد. یعنی افغانستان با شبه دولت های محلی و منطقوی کنترول و اداره میگردد. شمال که امن ترین و وسیع ترین منطقه به حساب می آمد، توسط اداره مستقل که در راس آن ستر جنرال دوستم قرار داشت، اداره میشد. دیگر احاد نیز چنین بود. یک روز چنین موجودیت های مستقل قدرت، کارمل را اندوهگین نساخته و موی بر اندام او ایستاد نمیکنند، او را به ترک حیرتان و امیدارند، اما مصاحبه یک خبرنگار که گفته بود سالنگ را در مقابل هجوم وحشیانه طالبان بسته و موجودیت افغانستان شمالی را اعلام میکنند، او را به چنین حالت دچار میکند.

از ببرک کارمل زیاد صحبت میکنند و با جمله پردازی های میان تهی به توصیف آن میپردازند. ولی به آموزش های وی اهمیت نداده، گستاخانه در پی تقلب آموزه های وطنپرستانه و انقلابی او آستین برزده اند.

کارمل گفته بود: " جمهوری دموکراتیک افغانستان از لحاظ سازمان دولتی بر پایه تساوی حقوق و اتحاد آزاد و داوطلبانه تمام ملیت ها اقوام برادر که در وطن واحد و مشترک افغانستان ساکن اند، به صورت جمهوری متحده افغانستان تاسیس خواهد گردید."

حواریون سینه چاک او، در این زمینه دچار سکوت مرگبار شده اند. وعده ی هم گاهگاهی ملاحظه کارانه با عنوان کردن شراکت قومی در دولت و خودگردانی های محلی، روی اصل اصیل حاکمیت ملی که دربالاذکر شد، خاک میپاشند.

سوال این است، چرا در شرایط کنونی که مسله اتحاد نیرو های

ترقی طلب در دستور کار روز قرار دارد ، تو دهی چنین ابهامات خلق میکند؟

من تصور ندارم این خاطره او از رهبرش درست باشد . فکر میکنم دلیل اتهام زنی های نفاق انگیز توده یی و دارودسته او از طینت صف شکنانه آنها درمقابل دموکراسی و عدالت ملی برمی خیزد. احمد و همزمان او فدرالیزم را الترناتیف سیاسی مناسب برای اداره دموکراتیک جامعه افغانستان تشخیص داده اند. افغانستان وطن اجدادی مان بوده ، دفاع از تمامیت ارضی آن وجیبه ملی ما میباشد . همان گونه که هیچ قوم دربرتری بر قوم دیگر هم وطن اش ، راه به دموکراسی ندارد ، تجزیه افغانستان قطعاً به مصلحت و منفعت هیچ قوم، نمیباشد . این توده یی و باند عقبی او که (بیشتر به پشتونستان میاندیشند) از تجزیه افغانستان پریشان حال واندهگین باشند، وفرزندان اصیل افغانستان از تقلا های تجزیه خواهانه کشور که شونیست ها و ناسیونالیست های کوتاه بین بیرق سیاه آنرا بدوش میکشند ، غافل باشند .

ما، هر نوع تفوق طلبی و بدبینی قومی بین اقوام برادر را با هر اسم و رسم صورت گیرد ، ضد وحدت ملی تشخیص داده ایم . ما از موانع و دشواری های مبارزه در راه تحقق دموکراسی غافل نبوده و هراسی در دل از آنها نداریم .

بگذار توده یی ها از ارواح مردگان برای تهمت زدن به مبارزان راه عدالت ، ترقی ، دموکراسی و آزادی ملی استمداد بجویند! همبستگی کلیه نیرو ها ی تحول طلب و آزاده، خواست زمان است !